



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

تمایز میان سوسیالیسم و کمونیسم

از نظر مارکس

ترجمه و مصطفی کایا اوغلو

ترجمه‌ی: سهراب نیکزاد



آبان ۱۳۹۸

چکیده

موضوع این مطالعه تمایز میان سوسیالیسم و کمونیسم از نظر مارکس است. با این که اصطلاحات سوسیالیسم و کمونیسم پیش از مارکس نیز وجود داشته‌اند، به‌طور کلی با مارکس تداعی می‌شوند. در مقاله‌ی حاضر به‌شکلی جامع به سوسیالیسم و کمونیسم از نظر مارکس پرداخته شده است و با یکدیگر مقایسه شده‌اند. به این دلیل که هنگام بحث درباره‌ی تمایز میان سوسیالیسم و کمونیسم، پرداختن به بحث دیکتاتوری پرولتاریا به‌معنای یک دوره‌ی گذار سیاسی ضرورت می‌یابد، این مورد نیز در این مطالعه تبیین می‌شود. کمونیسم دارای دو مرحله است. مرحله‌ی نخست یا پایین‌تر کمونیسم سوسیالیسم نامیده می‌شود که به‌معنای مرحله‌ای مابین سرمایه‌داری و کمونیسم است. مرحله‌ی دوم یا بالاتر کمونیسم همان مرحله‌ی کمال است. در این مرحله هیچ نابرابری و بی‌عدالتی‌ای وجود ندارد. جامعه‌ی کمونیستی جامعه‌ای بی‌طبقه است که در آن محصولات براساس نیازهای افراد در اختیارشان گذاشته می‌شود. در نوشته‌ی پیش رو به دلالت‌های این مقوله‌ها پرداخته شده است. در جریان بررسی سوسیالیسم و کمونیسم به‌غیر از سه منبع، تماماً از آثار خود مارکس استفاده شده است.

مقدمه

همان‌طور که می‌دانیم، این دو اصطلاح یعنی سوسیالیسم و کمونیسم مفاهیمی هستند که پیش از مارکس نیز وجود داشته‌اند. به‌بیان دیگر، مارکس خالق این مفاهیم نبوده است. در جامعه‌ی معاصر ما می‌توان مارکس را معتبرترین مرجع و معیار برای درک این مفاهیم دانست. باین‌حال این دو واژه، سوسیالیسم و کمونیسم، کماکان معانی و کاربردهای گوناگونی دارند. بنابراین، در اثر حاضر تمایز میان سوسیالیسم و کمونیسم از نظر مارکس تبیین خواهد شد.

از نظر مارکس، کمونیسم از پی سرمایه‌داری می‌آید. سرنگونی کلیت یا هر بخشی از سرمایه‌داری اهمیت زیادی برای مارکس دارد؛ باین‌همه، خود این فرجام آن‌چیزی نیست که مارکس به‌واقع به آن علاقه‌مند است، بلکه در نظر او این پایان سرآغاز فرایند حرکت به‌سمت کمونیسم است. سرنگونی سرمایه‌داری خط شروعی خواهد بود برای گذار تدریجی به کمونیسم. با خواندن آثار مارکس و هم‌چنین سایر نویسندگان مارکسیست می‌توان پی برد که زمانی که قدرت سیاسی به‌دست پرولتاریا یا طبقه‌ی کارگر افتاده است، جامعه‌ی پیشین را نمی‌توان صرفاً با یک انقلاب به جامعه‌ای از اساس دیگرگون بدل کرد.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم، سرنگونی سرمایه‌داری صرفاً یک آغازگاه خواهد بود و از میان رفتن تأثیر بقایای سرمایه‌داری بر جامعه مستلزم گذشت مدت‌زمانی دراز است. از این‌رو، در طی دوره‌ای که طبقه‌ی کارگر سرمایه‌داری را سرنگون می‌کند و کنترل سیاسی را در دست می‌گیرد تا زمان استقرار یک «جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی»

تمام و کمال، دوره‌ای از دگرگونی‌های اجتماعی میانجی می‌شود که مارکس آن را «دیکتاتوری پرولتاریا» (۱۸۵۰) نامیده بود. این دوره یک دوره‌ی گذار است، گذار از دولت به بی‌دولتی (مارکس ۱۹۸۹). افزون‌براین، به‌زعم مارکس کمونیسم دارای دو مرحله‌ی متفاوت است؛ مرحله‌ی نخست یا پایین‌تر و مرحله‌ی دوم یا بالاتر. مرحله‌ی نخست یا پایین‌تر سوسیالیسم خوانده می‌شود. خاطرنشان کردن این تمایز اهمیت بسیاری دارد چرا که مارکس در آثارش این اصطلاح [یعنی اصطلاح مرحله‌ی نخست یا پایین‌تر] را برای سوسیالیسم به‌کار می‌برد (۱۹۸۹؛ ۱۸۷۵).

دیکتاتوری پرولتاریا

دیکتاتوری پرولتاریا یک «دوره‌ی گذار سیاسی» است و با توجه به وضعیتی که در این دوره حاکم است، می‌توان گفت که یک «دوره گذار از دولت به نبود دولت» است؛ با این‌همه، دولتی که در این دوره وجود دارد با دولت متعارف متفاوت است. هرچند در یک جامعه‌ی سرمایه‌داری بورژوازی نیازمند دولت است، در دوره‌ی گذار این پرولتاریا است که به دولت نیاز دارد. می‌دانیم که در جامعه‌ی کمونیستی لزومی برای دولت وجود ندارد (گندی ۱۹۷۹، مارکس ۱۹۸۹: ۵۵).

این دیکتاتوری همان دولت سرمایه‌دارانه‌ی قدیمی نیست که صرفاً به دست گروه‌های جدیدی افتاده باشد. بلکه دولتی نوین است که اصول و قواعد نوینی دارد. دیکتاتوری پرولتاریا در جریان درهم‌شکستن نظم بورژوازی حاکم می‌شود. تفاوت میان این دولت و شکل‌های پیش‌تر موجود دولت از این قرار است: دیکتاتوری‌ها در دولت‌های پیشین سیادت گروه‌های اقلیت استثمارکننده بر گروه‌های اکثریت استثمارشونده هستند؛ اما دیکتاتوری پرولتاریا در مقام دیکتاتوری اکثریت پرولتاریا بر اقلیت پیشین وستم‌کار بورژوا ظاهر می‌شود. در طول دوره‌ی گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم، سرکوب کماکان ابزاری ضروری است. در این مقطع، نقش سرکوب‌گر و سرکوب‌شونده تغییر می‌کند. این سرکوب را دولت تدارک می‌بیند. اما، این دولت دولتی انتقالی خواهد بود. پرولتاریا در قالب این دولت به طبقه‌ی حاکم بدل می‌شود (مارکس ۱۹۸۹). دوره‌ی مابین سرمایه‌داری و کمونیسم دوره‌ای از دگرگونی انقلابی است. «پرولتاریا برای رسیدن به رهایی» باید بورژوازی را سرنگون، قدرت سیاسی را تسخیر و دیکتاتوری انقلابی خود را مستقر کند» (مارکس، ۱۹۸۹: ۷۲) چرا که برای گذار از جامعه‌ی سرمایه‌داری به جامعه‌ی کمونیستی وجود یک دوره‌ی گذار سیاسی امری اجتناب‌ناپذیر است.

مارکس (۱۸۵۰) در **مبارزه‌ی طبقاتی در فرانسه، ۱۸۴۸-۵۰**، نظرات خود درباره‌ی دیکتاتوری پرولتاریا را تبیین می‌کند. او اذعان می‌کند که:

«... [سوسیالیسم] اعلام تداوم انقلاب در قامت دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا است، به‌عنوان آستانه‌ی گذاری ضروری برای الغای تمامی تمایزات طبقاتی، یعنی برای الغای تمامی مناسبات تولیدی‌ای که این تمایزات بر

آن استوارند، برای الغای تمام مناسبات اجتماعی متناظر با این مناسبات تولید، برای دگرگون‌سازی بنیادی تمامی ایده‌هایی که از این مناسبات اجتماعی برمی‌خیزند...»

و در **نقد برنامه‌ی گوتا** نیز چنین می‌گوید (مارکس ۱۹۷۵):

«مابین جامعه‌ی سرمایه‌داری و کمونیستی دوره‌ی دگرگونی انقلابی از یکی به دیگری قرار دارد. از همین رو، این دوره دوره‌ای از گذار سیاسی نیز هست که در آن دولت نمی‌تواند چیزی غیر از دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا باشد.»

این ملاحظات به‌وضوح نشان می‌دهد که منظور مارکس از دیکتاتوری پرولتاریا شکل خاصی از یک رژیم و نیز خود حکومت است. طبقه‌ی کارگر در قالب حکومت حکمرانی خواهد کرد و وظایفی را انجام خواهد داد که شکل‌های پیشین دولت اجرا می‌کردند.

سوسیالیسم

بر مبنای نظر مارکس، سوسیالیسم مرحله‌ی نخست یا پایین‌تر کمونیسم است (۱۹۸۹؛ ۱۸۷۵). کمونیسم از پی یک فرایند انقلابی طولانی مدت حاصل خواهد شد. جامعه‌ای که بعدتر مسلط خواهد شد، یعنی پس از گذار موفقیت‌آمیز از نهادهای بورژوازی به نهادهای پرولتری، هم‌چنان با کمونیسم تمام‌عیار فاصله‌ی بسیاری خواهد داشت. این دوره که سوسیالیسم نامیده می‌شود صرفاً مرحله‌ی نخست کمونیسم است. با این‌همه، این پرسش که سوسیالیسم به‌عنوان مرحله‌ای در گذار به کمونیسم آیا همان دیکتاتوری پرولتاریا است یا چیزی متمایز با آن، کماکان موضوعی مسئله‌زا است. در هر دو حالت، مشخص است که دیکتاتوری پرولتاریا در طول دوره‌ی سوسیالیسم پابرجا خواهد ماند.

مهم‌ترین متن مارکس درباره‌ی این موضوع را می‌توان در **نقد برنامه‌ی گوتا** (۱۸۷۵) یافت. تنها در این اثر است که مارکس میان مرحله‌های جامعه‌ی کمونیستی تمایز می‌گذارد: مرحله‌ی نخست یا ابتدایی که از دل جامعه‌ی سرمایه‌داری پدید می‌آید و مرحله‌ی دوم یا بالاتر.

سوسیالیسم مرحله‌ی نخست یا پایین‌تر جامعه‌ی کمونیستی است. «مرحله‌ی نخست» شکلی از جامعه است که بلافاصله جایگزین سرمایه‌داری خواهد شد. در این مرحله درآمد [اشخاص] بر مبنای کار انجام‌شده محاسبه می‌شود و نه بر مبنای نیاز؛ به عبارت دیگر، نه مبتنی بر اصل «از هرکس به‌اندازه‌ی توانایی‌اش و به هرکس به‌اندازه‌ی نیازش». با گذشت زمان، محدودیت‌هایی که گذشته‌ی سرمایه‌دارانه تحمیل می‌کند پشت سر گذاشته خواهد شد. پس از آن، جامعه قدم به مرحله‌ای خواهد گذاشت که مارکس آن را «مرحله‌ی بالاتر جامعه‌ی کمونیستی»، یعنی «جامعه‌ی بی‌طبقه» می‌نامید (مارکس ۱۸۷۵؛ مارکس ۱۹۸۹: ۸۰-۷۸).

همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم مارکس در **نقد برنامه‌ی گوتا** میان این دو «مرحله» تمایز می‌گذارد. با این حال، نکته‌ی جالب در خصوص **نقد برنامه‌ی گوتا** این بود که تا سال ۱۸۹۱، یعنی چندین سال پس از مرگ مارکس، منتشر نشده بود. این اثر تنها زمانی توانست جایگاه اساسی خود را در کلیات آموزه‌های مارکسیستی پیدا کند که لنین در نوشته‌ی فوق‌العاده اثرگذار خود، **دولت و انقلاب** (۱۹۱۷)، آن را در کانون توجه قرار داد. لنین در این اثر این‌طور می‌نویسد: «آن‌چه عموماً سوسیالیسم خوانده می‌شود اصطلاحی است که مارکس برای مرحله‌ی «نخست» یا پایین‌تر جامعه‌ی کمونیستی به کار برده بود». از همین رو، این نه مارکس بلکه لنین بود که با اثر **دولت و انقلاب** توصیفی از این دو مرحله در حکم «سوسیالیسم» و «کمونیسم» را رواج بخشید (لنین ۱۹۱۷؛ مارکس ۱۹۸۹: ۷۸-۸۰).

می‌توان گفت که مارکس تمایز روشنی میان این مفاهیم برقرار نکرده است. با وجود این، همین که بدانیم سوسیالیسم سیمای اولیه یا ابتدایی کمونیسم است، به ما کمک خواهد کرد تا تفاوت میان کمونیسم و سوسیالیسم را دریابیم.

مالکیت وسایل تولید در مرحله‌ی سوسیالیسم واگذار می‌شود و دیگر مایملک خصوصی هیچ فردی نیستند. وسایل تولید در این‌جا مایملک کل جامعه محسوب می‌شوند (مارکس ۱۸۷۵؛ مارکس ۱۹۸۹). در مرحله‌ی اولیه‌ی جامعه‌ی کمونیستی که سوسیالیسم نامیده می‌شود، «حقوق بورژوازی» صرفاً تا اندازه‌ای یعنی «صرفاً متناسب با [درجه‌ی] دگرگونی اقتصادی» ملغا شده است. درحالی‌که وسایل تولید بنا بر حقوق بورژوازی در حکم مایملک خصوصی افراد قلمداد می‌شد، این سوسیالیسم است که آن‌ها را به مایملک عمومی بدل می‌کند؛ آن‌گاه حقوق بورژوازی از بین می‌رود (مارکس ۱۸۷۵؛ مارکس ۱۹۸۹: ۷۸). پرولتاریا به طبقه‌ی حاکم بدل خواهد شد و از تفوق سیاسی بهره خواهد برد و «تمامی ابزارهای تولید را در دستان دولت متمرکز» خواهد کرد (مارکس ۱۹۸۹: ۶۳). گرداندن این دولت بر عهده‌ی پرولتاریا خواهد بود.

در مرحله‌ی نخست (سوسیالیسم)، کمونیسم از نظر اقتصادی به اندازه‌ی کافی بالیده نخواهد بود. در این مرحله، تأثیرات سنت‌ها و سرمایه‌داری قابل مشاهده و ردیابی خواهد بود (مارکس ۱۹۸۹). در این مرحله، محصولات بر مبنای میزان کار در اختیار گذاشته خواهد شد. در هر جامعه هر یک از اعضا میزانی کار انجام می‌دهد. حال بنا بر سندی که حاکی از این میزان باشد، آن شخص کمیت متناظری از محصول دریافت می‌کند (مارکس ۱۸۷۵؛ مارکس ۱۹۸۹).

کمونیسم

بنا به نظر مارکس، در مرحله‌ی نخست کمونیسم (سوسیالیسم) امکان ایجاد برابری و عدالت مهیا نخواهد بود. در این مرحله (سوسیالیسم)، کماکان تفاوت‌های نامنصفانه و ناعادلانه در ثروت به چشم می‌خورد؛ با این حال، «استثمار

انسان توسط انسان» وجود نخواهد داشت. در دست گرفتن کنترل وسایل تولید توسط گروه‌های اقلیتی، چنان‌که پیش‌تر در سرمایه‌داری قابل‌مشاهده بود، امکان‌پذیر نخواهد بود. استثمار امکان‌پذیر نخواهد بود چرا که در این مرحله وسایل تولید مایملک خصوصی محسوب نمی‌شوند (مارکس ۱۸۷۵؛ مارکس ۱۹۸۹: ۷۸-۷۹).

به نظر مارکس، کمونیسم مرحله‌ی کمال به‌شمار می‌رود. هیچ بی‌عدالتی یا نابرابری‌ای در این مرحله وجود ندارد. مارکس این مرحله را مرحله‌ی بالاترِ جامعه‌ی کمونیستی نامیده است. در این مرحله، محصولات برخلاف آنچه در سوسیالیسم به‌چشم می‌خورد نه براساس میزان کار یا توانایی، بلکه براساس نیاز هر فرد در اختیارش گذاشته خواهد شد. باین‌که در سوسیالیسم به وجود یک دولت نیاز است، در کمونیسم دولتی وجود نخواهد داشت چرا که وجود دولت به‌معنای نبود آزادی خواهد بود. باین‌همه، دولت در سوسیالیسم برای امر گذار و سرکوب [بورژوازی] لازم است؛ برای سرنگونی بورژوازی و برای سپردن وسایل تولید به کل جامعه ضرورت دارد (گندی ۱۹۷۹؛ مارکس ۱۸۷۵؛ مور ۱۹۸۰).

در جامعه‌ی کمونیستی مقاومت بورژوازی در هم شکسته خواهد شد. به‌زعم مارکس، با گذشتِ زمان جامعه‌ای بی‌طبقه پدید خواهد آمد. افراد در این مرحله از لحاظ بهره‌گیری از وسایل تولید برابر خواهند بود (مارکس ۱۸۷۵؛ مارکس ۱۹۸۹). از نگاه مارکس ویژگی برجسته‌ی جامعه این است که قاعده‌ی توزیع دیگر بر سودمندی یک فرد برای جامعه مبتنی نخواهد بود بلکه در مقابل، بر برآورده‌سازی نیازها استوار خواهد بود؛ به‌بیان‌دیگر، «از هرکس به‌اندازه‌ی توانایی‌اش، به هرکس به‌اندازه‌ی نیازش» (۱۸۷۵).

مارکس در تعریف کمونیسم چنین می‌نویسد (۱۸۴۸: ۷۸):

«تمام مناسبات مالکیت در گذشته پیوسته دستخوش دگرگونی‌های تاریخی بوده که [خودِ آن‌ها] پیامد دگرگونی تاریخی است. به‌عنوان نمونه، انقلاب فرانسه مالکیت فئودالی را به سود مالکیت بورژوایی برچید. وجه تمایز کمونیسم برچیدن مالکیت به‌طور عام نیست؛ بلکه برچیدن مالکیت بورژوایی است. اما مالکیت خصوصی بورژوایی معاصر آخرین و کامل‌ترین نمود آن نظام تولیدی و تملک محصولاتی است که شالوده‌اش بر تضادهای طبقاتی و استثمار اکثریت به دست اقلیت استوار است. از این لحاظ، معنای عمومی کمونیسم را می‌توان در یک عبارت خلاصه کرد: محو مالکیت خصوصی.»

مارکس (۱۸۴۴) در *دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴ (دست‌نوشته‌ی سوم)* چنین نوشت:

«کمونیسم فرارفتن ایجابی از مالکیت خصوصی به‌منزله‌ی از خودبیگانگی انسان، و در نتیجه بازیابی راستین ذات انسانی از طریق انسان و برای انسان است. بنابراین، بازگشت کامل انسان به خود به‌منزله‌ی وجودی اجتماعی یعنی انسانی است، بازگشتی آگاهانه که کل غنای حاصل از دوره‌های پیشین تکامل را در برمی‌گیرد.»

اگر از منظری جامعه‌شناختی به این مفهوم بنگریم، خواهیم دید که مارکس و انگلس با برشمردن برجیدن طبقات و تقسیم کار [خاص متناظر با آن] در حکم پیش‌شرط‌های یک جامعه‌ی کمونیستی، بیشتر معنایی جامعه‌شناختی برای کمونیسم قائل بودند؛ از این رو، مارکس (۱۸۴۵) در *ایدئولوژی آلمانی* (مجلد ۱، بخش ۱) این نکته را مطرح کرد که برای رسیدن به جامعه‌ی کمونیستی، لازم خواهد بود که مردم

«مهار خویش بر این قدرت‌های مادی را از نو به‌دست گیرند و تقسیم کار را ملغا کنند. بدون وجود یک اجتماع [اشتراکی] چنین کاری ممکن نیست ... اجتماع موهومی که تا به امروز افراد [در آن] گردآمده‌اند، همواره هستی مستقلی نسبت به آن‌ها کسب کرده است و از آن‌جا که این اجتماع اتحاد یک طبقه علیه طبقه‌ای دیگر بوده، برای طبقه‌ی تحت‌سلطه نه‌تنها در حکم اجتماعی یکسره موهوم، بلکه قید و بند جدیدی نیز بوده است. در یک اجتماع حقیقی، افراد آزادی‌شان را در دل و از رهگذر هم‌باشی‌شان به‌دست می‌آورند.»

اگر خصلت ویژه‌ی این جامعه را در نظر بیاوریم، که جامعه‌ای خواهد بود بدون مالکیت خصوصی، تمایزات طبقاتی یا تقسیم‌کاری شدید، آن‌گاه روشن‌تر می‌شود که چرا مارکس و انگلس از این نظر به جوامع قبیله‌ای اولیه به‌عنوان کمونیسم بدوی اشاره کرده‌اند.

مارکس در *سرمایه* بر سرشت اقتصادی جامعه‌ی کمونیستی آینده، به‌عنوان «جامعه‌ای از تولیدکنندگان هم‌بسته» تأکید کرد و در مجلد سوم *سرمایه* (فصل ۴۸، بخش ۳) استدلال می‌کند که آزادی در سپهر اقتصادی تنها می‌تواند در این امر تجلی یابد که «... انسان اجتماعی شده، تولیدکنندگان هم‌بسته، سوخت‌وساز انسان با طبیعت را به شیوه‌ای عقلانی اداره کنند، به‌جای آن‌که هم‌چون نیرویی لجام‌گسیخته مغلوب آن باشند، آن را به مهار مشترک‌شان بکشند.» (۱۸۹۴)

از منظر مارکس، دولت هم‌چون ابزار و نماد استثمار طبقاتی همراه با طبقات و استثمارشان ناپدید خواهد شد؛ نه نابود بلکه مشخصاً «مضمحل» خواهد شد، چرا که دیگر هیچ کاربردی نخواهد داشت (مارکس ۱۸۷۵؛ مارکس ۱۹۸۹: ۵۵).

به نظر مارکس (۱۸۷۵)، جامعه‌ی بی‌طبقه — کمونیسم — مقام و کرامت راستین آدمی را به نمایش خواهد گذاشت. مردم از طریق کار کاملاً آزاد و رشدیافته خواهند بود. آدم‌ها دیگر هم‌چون کالاهای صرف که نیروی کارشان در بازار صنعتی با هدف سود خرید و فروش می‌شود، به خدمت گرفته نمی‌شوند (مارکس ۱۸۴۹). آدم‌ها به موضوع و دغدغه‌ی اصلی این جامعه‌ی جدید بدل می‌شوند. از همین رو، چنین جامعه‌ای بدل به «اجتماعی می‌شود که در آن تکامل آزاد هر فرد شرط تکامل آزاد همگان است» (مارکس ۱۸۴۸)

نتیجه‌گیری

به این ترتیب، می‌توانیم بگوییم که سوسیالیسم مرحله‌ای اجتناب‌ناپذیر مابین سرمایه‌داری و کمونیسم است. مرحله‌ی سوسیالیسم یک مرحله‌ی انتقالی برای گذار به مرحله‌ی کمال (کمونیسم) است. باین‌که نشانی از سرمایه‌داری در کمونیسم وجود نخواهد داشت، ردپای آن در سوسیالیسم حضور دارد. در کمونیسم مقاومت طبقه‌ی سرمایه‌دار به کلی در هم شکسته خواهد شد. در سوسیالیسم نابرابری در توزیع کماکان وجود دارد و تا زمان رسیدن به کمونیسم این نابرابری تداوم خواهد داشت. در سوسیالیسم، پرولتاریا به دولت نیاز دارد، هرچند چنین نیازی در کمونیسم موضوعیت ندارد. در کمونیسم، محصولات بر اساس نیاز مردم و نه توانایی‌شان تهیه خواهند شد. در کمونیسم، جامعه از شر سنت‌ها و بقایای سرمایه‌داری به کلی خلاص خواهد شد. گذشته از این‌ها، جامعه‌ی کمونیستی جامعه‌ی بی‌طبقه است. افزون‌براین، به این دلیل که در جامعه‌ی کمونیستی دولت وجود نخواهد داشت، آزادی در این جامعه حاکم خواهد بود.

* نوشته‌ی حاضر ترجمه‌ای است از:

Çam, T., & Kayaoğlu, M. (۲۰۱۵). Marx's distinction between socialism and communism. *International Journal of Human Sciences*, ۱۲(۱), ۳۸۵-۳۹۱. doi: ۱۰.۱۴۶۸۷/ijhs.v۱۲i۱.۳۱۵۲

منابع

- Gandy, Daniel R. ۱۹۷۹. *Marx and History*. Austin & London: University of Texas Press.
- Lenin, Vladimir. I. ۱۹۱۷. *The State and Revolution*. Retrieved March ۸, ۲۰۰۸ (<http://www.marxists.org/archive/lenin/works>).
- Marx, Karl. ۱۸۴۴. *Economic and Philosophic Manuscripts*. Retrieved March ۸, ۲۰۰۸ (<http://www.marxists.org/archive/marx/works>).
- Marx, Karl. ۱۸۴۵. *The German Ideology*. Retrieved March ۸, ۲۰۰۸ (<http://www.marxists.org/archive/marx/works>).
- Marx, Karl. ۱۸۴۸. *The Communist Manifesto*. Retrieved March ۸, ۲۰۰۸ (<http://www.marxists.org/archive/marx/works>).
- Marx, Karl. ۱۸۵۰. *The Class Struggle in France, ۱۸۴۸ to ۱۸۵۰*. Retrieved March ۸, ۲۰۰۸

(<http://www.marxists.org/archive/marx/works>).

Marx, Karl. 1875. *Critique of the Gotha Programme*. Retrieved March 8, 2008

(<http://www.marxists.org/archive/marx/works>).

Marx, Karl. 1894. *Capital, Volume III*. Retrieved March 8, 2008

(<http://www.marxists.org/archive/marx/works>).

Marx, Karl. 1989. *Critique of the Gotha Programme by Karl Marx with the Appendices by*

Marx, Engels and Lenin. New York: International Publisher Co., Inc.

Moore, Stanley. 1980. *Marx on the Choice between Socialism and Communism*. Cambridge,

Massachusetts and London: Harvard University Press.